

گفتگو با خانواده شهید حاج علی دهقانپور

# همسر م که شهید شد من ماندم و ۶ بچه قد و نیم قد



فاطمه زردشتی نیری، نی‌ریزان فارس:

وقت‌هایی که می‌خواست به جبهه برود، ماشینی جدا سوار می‌شد و خودش را به خاکریزها و سنگرها می‌رساند. نه این که دلش نخواهد با بسیجیان و اتوبوس‌های حامل بسیجیان باشد، نه! از دیده شدن و توی چشم بودن خوشش نمی‌آمد...

به خاطر شهدا و جبهه بود که شهید علی دهقانپور قید کویت و دوی و قطر را زد و در ایران ماند.

این را همسرش ماه‌نسا امیری می‌گوید.

بانوی ۸۴ ساله‌ای که به قول خودش هر چه از خوبی‌های همسرش بگوید، کم گفته.

می‌گوید: همسر متولد سال ۱۳۰۷ بود. در خارج از کشور کار می‌کرد و مدت‌ها بود دلش رضایت نمی‌داد برای کار کردن به خارج برود. زمان جنگ بود و دائماً شهید می‌آوردند. می‌گفت مگر می‌شود من به خارج بروم و نتوانم حتی در تشییع جنازه یک شهید شرکت کنم؟ همین شد که قید رفتن به خارج از کشور را زد و مدتی بعد در تعاون سپاه مشغول به کار شد. یک آدم مطمئن را می‌خواستند تا وسیله‌ها و نامه‌هایی را به دست خانواده رزمندگان برساند و سپاه گفته بود چه کسی بهتر از شما؟

ادامه می‌دهد: شش تا بچه داشتیم و بچه‌هایم بزرگ بودند که عزمش را جزم کرد به جبهه برود. احمد پسر سرباز بود و در جبهه، محمود به مدرسه می‌رفت که عازم جبهه شد. دروغ چرا؟! برایم رفتن به جبهه سخت بود. هیچ کدام از بچه‌هایم هنوز سر و سامان نگرفته بودند و آخرین فرزندم سه سال بیشتر نداشت. می‌گفتم دو تا از پسرهایم

جبهه‌اند و تو دیگر ما را تنها نگذار! اما به خرجش نمی‌رفت و می‌گفت و هر کس جای خود را دارد و باید دیدنش را ادا کند.

صنوبر دهقانپور دختر شهید که از معلمان بازنشسته است، در ادامه حرفهای مادر می‌گوید: زمانی که پدرم به جبهه رفت من ۲۲ ساله بودم و برادر بزرگم ۲۵ سال داشت. پدرم از نظر اخلاقی انسانی بسیار معتقد و خاص در میان فامیل و آشنا بود. دیده شدن را دوست نداشت و هر کاری را برای خدا انجام می‌داد. یادم هست زمان‌هایی که می‌خواست عبادت کند، به گوشه‌ای از انباری

سرم‌ان می‌کشید و بیدارمان می‌کرد. اگر در فامیل مشکلی پیش می‌آمد، با وساطت و بزرگتری پدرم حل می‌شد و کسی حرفش را زمین نمی‌انداخت. حتی زمانی که جبهه می‌رفت، از جبهه حقوق نمی‌گرفت و می‌گفت حقوق من را در جبهه و برای رزمندگان خرج کنید.

همسرش می‌گوید: پنجره‌های آن زمان پایین بود و مثل الان نبود. شب‌ها موقع خواب سرم را می‌گذاشتم کنار پنجره و به خواب می‌رفتم. صبح‌ها اسامی شهدا در بلندگو اعلام می‌شد و من به خاطر این که سه تا رزمنده در جبهه داشتیم، هر

شده از پله‌ها بالا رفتم تا به طبقه دوم رسیدم. پدرم را دیدم که روی مخته‌های سفید و قدیمی نشسته و قرآن می‌خواند. فردا صبح خوابم را برای مادرم تعریف کردم و او هم گفت پدرت را دیشب در خواب دیده‌ام که زخمی بوده. ساعتی بعد خاله‌ام به خانه‌امان آمد. دستی‌چاه بود و مدام این یا و آن پا می‌کرد. کمی که گذشت حال پدرم را از مادرم پرسید و چون پسر عمه‌اشان هم بود، گفت چه خبر از پسر عمه؟ مادرم که تشویق او را دید، پی برد که باید چیزی شده باشد. شروع به گریه کرد و خواست اگر چیزی شده خاله‌ام با او در میان بگذارد که خاله‌ام از شهادت پدرم گفت...

زمان آماده شدن برای عملیات خیبر در روز سوم اسفند ۱۳۶۲، خمپاره‌ای روی خیمه‌شان در منطقه جغیر زده بودند که باعث شده بود تعدادی از رزمنده‌ها شهید شوند. آن طور که شنیدم زمان شهادت، مشغول خواندن قرآن بوده و حتی بعدها آن قرآن را به موزه شهدا برده بودند و هر چه اصرار کردیم به ما ندادند.

همسر شهید می‌گوید: همسر م که شهید شد، من ماندم و شش تا بچه قد و نیم‌قد که هیچ کدام سر و سامان نگرفته بودند. روزهای خیلی سختی بود. جلوی بچه‌ها و خصوصاً دختر سه ساله‌ام گریه نمی‌کردم تا ناراحت نشود. پس از شهادت، حقوق دریافتی از بنیاد شهید برای یک خانواده ۷ نفره کافی نبود. بعد هم از گوشه و کنار مدام می‌شنیدیم که هر چه هست و نیست برای خانواده شهید است.

دختر شهید ادامه می‌دهد: مردم فکر می‌کنند هر چه هست و نیست به خانواده شهدا تعلق دارد؛

در صورتی که اصلاً این طور نیست. پدرم که فوت کرد، من زمان ازدواجم بود و زمانی که می‌خواستم ازدواج کنم، از طرف بنیاد شهید یک قرآن هم به ما کمک مالی نشد. حتی نپرسیدند که دخترتان می‌خواهد ازدواج کند، چیزی لازم ندارید؟

مادرش می‌گوید: برخی از مردم دید خوبی به خانواده شهدا ندارند. پسرم چهار سال در شیراز درس می‌خواند و به هیچ کس نگفته بود پسر شهید است. می‌گفت کسانی که درک می‌کنند، با دید دلسوزی به آدم نگاه می‌کنند و کسانی هم که درک نمی‌کنند، هر چه دلشان می‌خواهد می‌گویند. پس همان بهتر که نفهمند من پسر شهیدم. می‌گویند به خانواده‌های شهدا رسیدگی می‌کنند؛ اما همین الان داروهایم را دخترم آزاد

برای من می‌خرد. دو تا از دخترانم پزشک هستند و از گوشه و کنار می‌شنیدم که می‌گفتند حالا پدرشان شهید شده برایشان بهتر است یا این که دو تا از دخترانشان با سهمیه پزشک شده‌اند؟ هر چند عالم و آدم می‌دانند بچه‌های ما خانواده‌ها ما بیهوش و درس خوانند. الان بچه‌های دخترم همگی در مقاطع بالا تحصیل کرده‌اند، در حالی که پدرشان شهید نبوده. بچه‌های پسرم هم همین طور. خدا کند بچه خودش درس‌خوان و سر به راه و خوب باشد.

اونیز می‌گوید: همسرم دوست نداشت برای کاری که انجام می‌دهد فخر بفروشد و من هم به همین دلیل تا جایی که می‌شد سعی می‌کردم به کسی نگویم همسر شهیدم. فکر می‌کردم با این کار آجر کار همسرم را تا حدود زیادی ضایع کرده‌ام. خدا کند خودش به آدم بدهد و دست آدم را بگیرد؛ وگرنه تا او نخواهد از کسی کاری ساخته نیست.

## جایزه بزرگ جام جهانی قطر

کار مشترک نی‌ریزان فارس و شهرداری نی‌ریز

هفته‌نامه نی‌ریزان فارس و شهرداری نی‌ریز در نظر دارند به مناسبت برگزاری جام جهانی ۲۰۲۲ قطر مسابقه‌ای برگزار کنند...

شرایط شرکت در مسابقه:

۱- تیم قهرمان را پیش‌بینی کنید و به شماره ارائه شده،

بفرستید.

۲- اگر پیش‌بینی تا پایان مرحله گروهی (۱۱ آذرماه) ارسال شود، هر شرکت‌کننده «۱۰» امتیاز خواهد گرفت.

۳- اگر بعد از مرحله حذفی یک شانزدهم (۱۷ آذرماه) ارسال شود هر شرکت‌کننده «۵» امتیاز خواهد گرفت.

۴- اگر بعد از مرحله حذفی یک چهارم (۲۱ آذرماه) ارسال شود

هر شرکت‌کننده «۳» امتیاز خواهد گرفت.

۵- اگر بعد از نیمه‌نهایی (۲۵ آذرماه) ارسال شود هر شرکت‌کننده «یک» امتیاز خواهد گرفت.

۴- در صورت ارسال چندباره نتایج، آخرین پیامک ارسالی محاسبه خواهد شد.

آخرین مهلت ارسال پیامک: ۲۵ آذر ۱۴۰۱

## قهرمان جام جهانی؟ به شماره ۵۰۰۰۱۵۳۲۰ پیامک کنید

### آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۱۰۶/۱۲ مورخ ۱۴۰۱۰۵/۰۵/۰۵ شماره ۱۴۰۱۰۶/۱۲ هیأت اول / دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک نی‌ریز تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای محمد رضا سامانی فرزند جعفر به شماره شناسنامه ۹۲۰ صادره از نی‌ریز در شش‌دانگ یک باب خانه به مساحت ۲۱۰/۴۵ مترمربع پلاک ۷ فرعی از ۲۷۸۷ اصلی مفرز و مجزی شده از پلاک ۲۷۸۷ اصلی که موازی یک سهم از ۱۲ سهم سهام شش‌دانگ به ثبت نرسیده و مجهول المالك می‌باشد و نیاز به تنظیم اظهار نامه حاوی تحدید حدود دارد واقع در نی‌ریز بخش ۲۲ فارس خریداری از مالک رسمی خانم زبور علی‌پور محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود. در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند، می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۱/۰۸/۲۲ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۱/۰۹/۰۷

محسن زواران حسینی - رئیس ثبت اسناد و املاک نی‌ریز

### آگهی مجمع عمومی عادی انجمن صنفی کارفرمایی و آموزشگاههای آزادفنی و حرفه‌ای شهرستان نی‌ریز و استهبان

بدینوسیله از کلیه اعضای انجمن صنفی کارفرمایی آموزشگاههای آزاد فنی و حرفه‌ای دعوت بعمل می‌آید در جلسه مجمع عمومی عادی که رأس ساعت ۱۰:۳۰ صبح روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۱/۹/۲۹ در محل دفتر انجمن واقع در خیابان شهید مطهری تشکیل می‌گردد حضور بهم رسانند. دستور کار جلسه: ۱- ارائه گزارش مالی سال ۱۴۰۰

### آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالیانه نوبت (اول)

انجمن صنفی کارفرمایی سنگبریهای شهرستان نی‌ریز

به شماره ثبت: ۳۴۲-۲/۳-۱۶ و شناسه ملی: ۱۴۰۰۴۹۱۱۳۰۰

- ۳- بررسی و اتخاذ تصمیم نسبت به صورتهای مالی سالهای ۹۸ و ۹۹ و ۱۴۰۰
  - ۴- انتخاب اعضای هیات مدیره
  - ۵- انتخاب بازرسین
  - ۶- سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی عادی سالیانه می‌باشد.
- توجه: متقاضیان واجد شرایط جهت ثبت نام بازرس و عضویت در هیئت مدیره حداکثر تا تاریخ ۱۴۰۱/۰۹/۱۶ به دفتر انجمن صنفی مراجعه نمایند.

جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه انجمن صنفی کارفرمایی سنگبریهای شهرستان نی‌ریز ساعت ۱۰ صبح روز چهارشنبه ۱۴۰۱/۰۹/۲۳ در محل سالن اجتماعات انجمن واقع در شهرک صنعتی سنگ سردار شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی با دستور کار ذیل تشکیل می‌گردد. لذا از کلیه اعضاء دعوت می‌شود در این جلسه حضور بهم رسانند.

دستور جلسه:

- ۱- استماع گزارش هیات مدیره
- ۲- استماع گزارش بازرس